

مطالعه مفاهیم فراواقعیت و وانمایی در رمان برفک اثر دان دلیلو

عبدالباقی رضایی تالار پشته^۱، فهیمه حکم آبادی^۲، بهزاد پورقریب^۳

چکیده

نوشتار پیش‌رو سعی دارد با تکیه بر مفاهیم فراواقعیت و وانمایی که از محوریت‌ترین موضوعات مورد توجه نظریه‌پردازان معاصر فرانسوی ژان بودریار است به تحلیل و بررسی رمان برفک اثر دان دلیلو بپردازد. از منظر بودریار، در جامعه‌ی معاصر واقعیت جایگاه حقیقی خود را از دست داده است و به واسطه‌ی سیطره‌ی وانمایی بر تمامی ابعاد زندگی بشر به فراواقعیت بدل گشته است. از طرفی بودریار این وضعیت را تا حد زیادی متأثر از سلطه‌ی روزافزون رسانه‌های جمعی و به تبع آن پیامدهایی نظیر مصرف‌گرایی می‌داند و از آن با عنوان وضعیت پسامدرن نام می‌برد. وی هم‌چنین جامعه‌ی آمریکا را نمونه بارز چنین وضعیتی می‌داند. لذا رمان برفک که در آن وضعیت پسامدرن حاکم بر جامعه‌ی آمریکا به خوبی در قالب زندگی روزمره‌ی خانواده‌ی گلدنی ترسیم شده است را می‌توان از جمله رمان‌های مناسب برای تحلیل و بررسی در پرتوی نظریات بودریار دانست. بدین ترتیب این پژوهش بر آن است که به پرسش‌هایی نظیر اینکه آیا می‌توان مصادیقی از مفاهیم فراواقعیت و وانمایی در رمان یافت و در این صورت این مفاهیم چه تأثیراتی بر زندگی و رویکرد شخصیت‌های رمان دارند پاسخ دهد. در انتها این مقاله حقیقت گمشده عصر حاضر را ناشی از تسلط فرهنگ مصرف‌گرایی و فرهنگ سازی وسایل ارتباط جمعی می‌داند.

واژگان کلیدی: پسامدرنیسم، بودریار، فراواقعیت، وانمایی (شبیه‌سازی)، مصرف‌گرایی

دوره شانزدهم شماره ۲۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

۱. نویسنده مسئول: استادیار زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه گلستان

a_rezaei_t@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه گلستان

fhokmabadi1994@gmail.com

۳. استادیار زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه گلستان

pourgharib_lit@yahoo.com

مقدمه

با وجود گستردگی دامنه‌ی موضوعات مورد توجه پسامدرنیم، ژان بودریار^۱، فیلسوف و متفکر فرانسوی، از جمله افرادی است که نظریات منحصر به فرد و متعددی در زمینه‌های مختلف این مکتب ارائه کرده است. در این بین مفاهیم وانمایی و فراواقعیت را می‌توان از برجسته‌ترین آن‌ها به شمار آورد. کلنر در توضیح نقش اساسی این مفاهیم در شکل‌گیری جامعه‌ی پسامدرن می‌نویسد: «این پدیده‌های بدیع، مولفه‌های دنیای پسامدرن جدیدی می‌شوند که، در نظریه بودریار، تمامی مرزها، طبقه‌بندی‌ها و ارزش‌های فرم‌های پیشین جامعه‌ی صنعتی را محو می‌کنند، حال آنکه فرم‌های جدیدی از سازمان‌های اجتماعی، فکری و تجربی را ایجاد می‌کنند» (کلنر ۶۰). از منظر بودریار مفهوم واقعیت در جامعه‌ی صنعتی کنونی، متأثر از رسانه‌های جمعی و تکنولوژی پیش‌رفته دچار دگرگونی شده و به واسطه‌ی مدل‌ها و نشانه‌های موجود در این رسانه‌ها به گونه‌ای از واقعیت بدل شده است که وی آن را فراواقعیت یعنی واقعیتی تشدید یافته یا واقعی‌تر از واقعی می‌داند. به زعم بودریار مرز بین واقعیت و وانمایی از میان رفته است و ما با نوعی از واقعیت رو به رو هستیم که توسط مفهوم وانمایی و حضور مستمر آن در عرصه‌های مختلف زندگی بشر اعم از صنعت، رسانه و سایر دستاوردهای تکنولوژیک انسانی تولید می‌شود. گرچه درک نظرات بودریار با توجه به لحن خاص و نامتعارف او اغلب خوانندگان آثارش را به چالش می‌کشد، اما منشأ آرای او را در آثار متفکرانی چون کارل مارکس، آنری لوفور، گی دوبور و مارشال مکلوهان می‌توان جست.

نوشتار پیش‌رو پژوهشی بنیادی بر مبنای روش توصیفی-تحلیلی است که سعی در تشریح و تحلیل مواضع فکری بودریار در جامعه و ادبیات پسامدرن دارد. لذا فرایند پژوهش متضمن برداشت‌های محقق و در عین حال اشاره‌ی صریحی به آرای بودریار با محوریت مفاهیم اصلی پژوهش یعنی فراواقعیت و وانمایی است. بدین ترتیب پژوهش حاضر بر آن است تا با بررسی ابعاد گوناگون این مفاهیم، در حین ارائه‌ی خوانشی پسامدرن از رمان برفک که شخصیت‌های اصلی آن در دنیایی غرق در تصاویر و نشانه‌های پسامدرن زندگی می‌کنند، به پرسش‌های کلیدی زیر پاسخ دهد: ۱. برداشت بودریار از مفهوم واقعیت تا چه حد با روابط منطقی و علت و معلولی قابل تفسیر است؟

1. Jean Baudrillard

۲. رابطه‌ی بین واقعیت و وانمایی چگونه است و مرجع این وانمایی‌ها چیست؟^۳ مفاهیم فراواقعیت و وانمایی چه تأثیراتی بر زندگی شخصیت‌های رمان دارند؟

پیشینه پژوهش

رمان برفک اثر دان دللیو از همان بدو انتشار در ژانویه ۱۹۸۵ مورد توجه تحلیلگران و منتقدان ادبی بسیاری قرار گرفت که این اثر برجسته را از دیدگاه‌های متفاوتی مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند. گرچه در خصوص مطالعات صورت گرفته به زبان فارسی می‌توان گفت پژوهش‌های معدودی به تحلیل و بررسی این رمان پرداخته‌اند. لذا این پژوهش بر آن است تا با تکیه بر مفاهیم فراواقعیت و وانمایی به تبیین رمان برفک از دیدگاه ژان بودریار بپردازد. با این وجود، در ادامه نگاهی گذرا به دیدگاه‌های متفاوت مطالعات صورت گرفته پیرامون این اثر خواهیم داشت.

تام لکلر^۱ را می‌توان جزء اولین افرادی دانست که به نقد و بررسی این رمان پرداخته است. وی در کتاب^۲ خود که حدوداً دو سال بعد از انتشار برفک در سال ۱۹۸۷ منتشر شد دللیو را در حلقه‌ی رمان‌نویسان آمریکایی نظیر توماس پینچن، رابرت کوور و ویلیام گادیس قرار می‌دهد که اغلب آثارشان را می‌توان متأثر از نظریه پردازان سیستمی چون لودویگ ون برتلفی و گرگوری بیتسون دانست. بدین ترتیب لکلر داستان دللیو را از منظر نظریه سیستم‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و بر این باور است که نظریه سیستم‌ها ایده‌هایی مؤثر که برای فهم اصیل‌ترین و ارزشمندترین داستان‌ها ضروری هستند را فراهم می‌کند.

در خصوص اولین پژوهشی که رمان برفک را در پرتو نظریات بودریار مورد تحلیل قرار می‌دهد می‌توان به مقاله‌ی جان فراو^۳ که در سال ۱۹۹۰ منتشر شده است اشاره کرد. وی با تکیه بر نظریات بودریار پیرامون وانمایی و فراواقعیت بر این باور است که وانمایی جایگزین تجارب واقعی شده است و علت اصلی چنین وضعیتی را رسوخ تلویزیون در تمامی لحظات زندگی واقعی می‌داند. جان دووال^۴ نیز در مقاله‌ی^۵ خود که

1. Tom LeClair

2. In the Loop: Don DeLillo and the Systems Novel (1987)

3. John Frow: The Last Things Before the Last: Notes on White Noise (1990)

4. John Duvall

5. The (Super)Marketplace of Images: Television as Unmediated Mediation in DeLillo's White Noise (1994)

در سال ۱۹۹۴ به چاپ رسید فرآو با اتخاذ نظریات بودریار بر تلویزیون و نقش آن در پیدایش وانمایی تمرکز می‌کند. گرچه کورنل بانکا^۱ با اتخاذ رویکردی انتقادی برداشت منتقدانی چون دووال را رد می‌کند. وی در سال ۱۹۹۶ بر زبان استفاده شده در رمان برفک تمرکز و تصریح کرد که دلیل و زبان را «نه به صورت مجموعه‌ای از نشانه‌ها بلکه به عنوان راهبردی انسانی برای مواجهه با پدیده مرگ» (۲۷) استفاده کرده است. مارک استین^۲ از جمله تحلیل‌گرانی است که در کتاب خود تحت عنوان برفک: متن و نقد (۱۹۹۸) به معرفی و تحلیل رمان برفک و مطالعات صورت گرفته پیرامون این اثر می‌پردازد. استین ضمن مقایسه‌ی برفک با سایر آثار دلیلو، معتقد است که این رمان بسیاری از دغدغه‌های دلیلو نظیر «آثار مخرب سرمایه‌داری، قدرت تصاویر الکترونیکی، سلطه‌ی ظالمانه و خطرناک محصولات جانبی علم، پیوستگی نامقدس مصرف‌گرایی و خشونت و...» را به خوبی به تصویر کشیده است (۵). وی همچنین این اثر را از ابعاد مختلفی چون طنز، تأثیرات اجتماعی تکنولوژی، مرگ، مسائل اعتقادی و... مورد بررسی قرار می‌دهد و بر این عقیده است که دلیلو در برفک «با تقویت اصوات پیرامون ما، به ما مجال دوباره برای شنیدن آن‌ها می‌دهد که چگونه این اصوات، صدا و اعتقادات خودمان را شکل می‌دهند» (۵). همچنین در سال ۲۰۱۲ آنجینت ویز^۳، به بررسی ساخت روایی و شکل‌گیری شخصیت در رمان برفک پرداخت. ویز از مطالعه خود نتیجه‌گیری کرد که رمان دلیلو «در ترکیبی منحصر به فرد، با به تصویر کشیدن جامعه مصرف‌گر، تمایل خواننده برای خردورزی را ترغیب می‌کند» (۲۱).

بحث و بررسی

رمان برفک متشکل از سه بخش تحت عناوین امواج و تشعشع، واقعه‌ی هوای سمی و دایالاراما روایت‌گر حوادث و مسائل روزمره‌ی خانواده‌های آمریکایی است که در جامعه‌ای زندگی می‌کنند که مصداق بارزی از جامعه‌ی پسامدرن است. راوی داستان، جک گلدنی، رئیس دپارتمان هیتلرشناسی در کالجی است که در رمان از آن تحت عنوان کالج بالای تپه یاد شده است. او قبلاً چندین بار ازدواج کرده است و در حال حاضر با همسر فعلی خود، بابت، و فرزندان از ازدواج‌های قبلیشان، وایلدنر، دنیس، استفی و

1. Cornel Bonca
2. Mark Osteen
3. Anjeanette Wiese

هاینریش، زندگی می‌کند. علیرغم عدم تمایل دلیلو، بسیاری برفک را از برجسته‌ترین آثار پسامدرن می‌دانند. بلارد در توصیفی دنیای پسامدرن معاصر را اینگونه به تصویر می‌کشد:

در دهه‌ی اخیر، موازنه‌ی بین داستان و واقعیت به طرز چشم‌گیری به هم خورده است. در نتیجه، نقش داستان و واقعیت به طور فزاینده‌ای وارونه شده است. ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که تحت سیطره‌ی انواع و اقسام داستان قرار دارد- تجاری شدن توده‌گیر، آگهی‌های تجاری، سیاست‌کاری به صورت شاخه‌ای از تبلیغات تجاری، تبدیل آنی علم و فناوری به تصاویر عامه‌پسندانه، نامشخص شدن و درهم‌آمیختن فزاینده‌ی هویت‌ها در ساحت کالاهای مصرفی، ممانعت صفحه‌ی تلویزیون از هرگونه واکنش آزادانه یا خودخواسته و برآمده از تخیل به تجربه. ما درون رمانی عظیم زندگی می‌کنیم. (بلارد ۸)

لذا رمان مذکور را می‌توان مصداقی بارز از توصیف بلارد دانست، چرا که تمام رویدادهای آن حاکی از تحیر و سرگشتگی شخصیت‌ها در دنیای پسامدرن رمان است. دنیایی که در آن روزمره‌ترین فعالیت‌ها در پی جبران واقعیتی مفقود به صورتی فراواقعی جلوه می‌کنند. بودریار در توصیف میل به سوی فراواقعیت می‌گوید: «امروزه خود واقعیت، واقعیت مفرط‌گرا است» (کهون ۴۷۷). به بیان دیگر وی معتقد است «امروزه واقعیت روزمره، سیاسی، اجتماعی، تاریخی، اقتصادی و غیره هم‌اکنون در بُعد واقعیت مفرط‌گرایی شبیه‌سازی مجسم شده است» (همان ۴۷۷). این بخش با تکیه بر دو گزاره‌ی اصلی بودریار تحت عنوان: «باید درباره‌ی اصل ارجاع تصاویر شک کرد» (وارد ۹۵) و «تصاویر تا آنجا بر امر واقعی پیشی می‌گیرند که ترتیب منطقی و علت و معلولی امر واقعی و بازتولید آن را معکوس می‌کنند» (همان ۱۰۰)، سعی در تحلیل و بررسی رمان مذکور به مثابه اثری پسامدرن و ترسیم‌گر مسائل جامعه‌ی معاصر آمریکا دارد.

وانمایی و مصرف پسامدرن

در همان ابتدا، رمان با شرحی از محوطه دانشگاه و انبوهی از وسایل، کالاها و مارک‌های متعددی مانند: «برشتوک و افلوز و کابومز، آبنبات دامام، قرص نعنایی می‌ستیک و...» شروع می‌شود. در چند بخش دیگر نیز توصیف‌هایی از سوپرمارکت و اجناس و کالاهای متنوع آن و تمایل به خرید کالاهای پر زرق و برق به چشم می‌خورد. نمونه‌ای

از این توصیف‌ها را می‌توان در صحنه‌ی قرار دادن انبوه کیسه‌های خرید جک و بابت در عقب استیژن به وضوح مشاهده کرد:

به نظرم آمد من وبابت، در حجم و تنوع اقلامی که خریده بودیم، در وفور مؤکدی که آن کیسه‌های فشرده به هم القا می‌کردند، وزن و اندازه و تعداد، بسته بندی‌ها با طرح‌های آشنا و حروف براق، ابعاد عظیم، بسته‌های تخفیف خورده‌ی مخصوص خانواده با برچسب شبرنگ، آن حسی که از دوباره پر کردن داشتیم، حس سلامت و سعادت، امنیت و رضایتی که این محصولات به خانه‌ی گرم و نرمی در روحمان می‌آوردند، به کمالی از وجود دست پیدا کرده بودیم، ناآشنا برای کسانی که کمتر احتیاج دارند، کم‌تر می‌خواهند، کسانی که زندگی‌شان حول محور تنها قدم زدن به هنگام غروب می‌گردد.

(۲۸-۲۹)

توصیف‌های فوق از بسیاری از جهات با توصیفات بودریار از جامعه مصرف‌گرا شباهت دارند. به زعم بودریار در جامعه‌ی مصرفی با «کنار نهادن ارزش مفید (و نیازهای مرتبط با آن) است که از اشیاء به صورت‌هایی تمایزآمیز و به شکل نشانه بهره‌برداری می‌شود- سطحی که به تنهایی و به طور مشخص مصرف را تعیین می‌کند» (بودریار ۲۰۰۷، ۱۳۰). بودریار در تعریف مصرف، آن را نه فرایندی منفعل و در تقابل با شیوه‌ی به ظاهر فعال تولید بلکه «فعالیتی شامل دستکاری نظامند نشانه‌ها می‌داند» (بودریار ۱۹۹۶، ۲۰۰-۱۹۹). از منظر وی «برای تبدیل شدن به یک شیء مصرفی، ابتدا باید شیء به نشانه تبدیل شود» و تنها در صورت تشکیل رابطه‌ی نظام‌مند و انتزاعی نشانه و شیء است که اشیاء می‌توانند به مصرف برسند (همان ۲۰۰). بودریار همچنین معتقد است که کدها و رمزهایی که زندگی بشر مدرن را احاطه کرده‌اند نه به واقعیت‌های ذهنی یا عینی بلکه بر اساس منطق خاص خود فقط به نشانه‌های دیگر ارجاع می‌یابند، لذا تمام آنچه واقعی می‌پنداریم صرفاً نمودهایی از شبیه‌سازی محسوب می‌شوند (بودریار ۱۹۷۵، ۱۲۷-۱۲۸). در این توصیف به وضوح می‌توان تعریف بودریار از شبیه‌سازی را مشاهده کرد: «تولید مدل‌های یک امر واقعی بدون اصل یا واقعیت آن» (وارد ۹۴). به این ترتیب همانطور که در پاراگراف فوق مشهود است جک برای خود، بابت و افرادی نظیر خودشان که میل افزونی به مصرف کالاهای برند و پر زرق و برق (همان کدها و رمزهایی که زندگی بشر را احاطه کردند) دارند، هویتی مستقل از افرادی نظیر موری زیسکیند که تنها به مصرف کالاهای مورد نیاز و بدون برند بسنده می‌کنند قائل است.

لذا می‌توان گفت «مسئله مصرف‌گرایی به خودی خود شکاف اجتماعی و اقتصادی را بین طبقات جامعه مشخص می‌کند» (باقرزاده و قویمی ۲۴). از طرفی تحدید جامعه و ترغیب افراد به مصرف کالاهای برند را تا حد زیادی می‌توان ناشی از تسلط رسانه‌های جمعی دانست. به بیان دیگر، «القاء شعائر و چهارچوب اجتماعی با تمایلات و نیازهای از پیش تعیین شده از طریق سلطه رسانه‌ها و تصاویر به یکسان‌سازی افراد انسانی منتج می‌شود، و به طور مستقیم هویت آنان را از طریق مصرف، تهدید می‌نماید» (خالصه دهقان و سجادی ۱۲۰).

در انتهای رمان بار دیگر با توصیفی از صحنه‌ی خرید مردم در سوپرمارکت مواجه می‌شویم، اما این بار ترتیب قرارگیری اجناس منجر به سرگشتگی مشتریان شده است.

فقط خوراکی‌های بدون برند سر جای قبلیشان هستند، بسته‌های سفید با برچسب‌های ساده. مردان به لیست‌ها نگاه می‌کنند، زنان نه. حالا حس سرگشتگی در فضاست، حال و هوای بی‌هدفی و اضطراب، آدم‌های خوش‌اخلاق رو به عصبانیت می‌روند. با دقت نوشته‌های ریز روی بسته‌ها را نگاه می‌کنند، مراقب اینکه کلاه دیگری سرشان نرود. مردان تاریخ مصرف را نگاه می‌کنند، زنان محتویات را. خیلی‌ها قادر به خواندن کلمات نیستند. جوهر پخش شده، تصاویر محو. میان قفسه‌های عوض شده، همه‌می محیط پیرامون، در حقیقت تلخ و قاطع زوالشان، سعی می‌کنند مسیرشان را در آشفتگی پیدا کنند. ولی نهایتاً آنچه می‌بینند یا فکر می‌کنند می‌بینند اهمیتی ندارد. پایانه‌های خرید مجهزند به اسکنرهای هولوگرافیک که بدون خطا رمزهای دودویی تکتک اقلام را می‌گشایند. (۳۴۱)

از منظر بودریار، «هیچ چیز بیرون از دایره‌ی نشانه‌ها و رمزها و شبیه‌سازی‌ها وجود ندارد» (همان ۱۰۵) و این مسئله باعث تمایز چشم‌گیر خود اشیاء و آنچه بازنمایی می‌کنند شده است. در توصیف فوق حس سرگشتگی برآمده از این تناقض که منجر به عصبانیت افراد شده به وضوح در تصاویر محو و جوهر پخش شده روی اجناس که بر پوچی و انکار واقعیت خود تأکید می‌ورزند قابل رؤیت است. در نهایت آنچه مشتریان و به‌طور کلی انسان معاصر به‌عنوان واقعیت درک می‌کنند، چیزی جز فراواقعیت نیست، چراکه در چنین وضعیتی «واقعیت‌ها تبدیل به شبیه‌سازی شده‌اند، یعنی نشانه‌های بی‌هیچ مرجعی» (ایلزورث ۶۳). این مسئله حاکی از ظهور وضعیت فراواقعی است، وضعیتی که بودریار آن را به‌صورت «مرحله‌ی پایانی شبیه‌سازی نشان می‌دهد، که

در آن نشانه یا تصویر هیچ ارتباطی با هیچ واقعیتی ندارد، بلکه وانموده‌ی محض خود است» (همان ۶۳-۶۴). لذا کدها و تصاویری که انتخاب‌های مشتریان بر اساس آن‌ها شکل می‌گیرد نه تنها بر خود واقعی‌شان ارجاع نمی‌دهند، بلکه بازنمایی‌هایی هستند که «در مدار خود، بدون اینکه مجبور (شوند) بر واقعیت‌ها و حقایق و تاریخ فرود (آیند) به فعالیت خود ادامه (می‌دهند)» (وارد ۹۵). عقاید بودریار در این باره را در پاراگراف زیر به وضوح می‌توان مشاهده کرد:

این اصل ارجاع تصاویر است که باید درباره‌ی آن شک کرد، همان راهبردی که بر طبق آن تصاویر همیشه ظاهراً به اشیاء دنیای واقعی ارجاع می‌دهند و چیزی را تکثیر می‌کنند که از لحاظ منطقی و زمانی مقدم بر خودشان است. این اصل ابدأً صحیح نیست ... تصاویر تا آنجا بر امر واقعی پیشی می‌گیرند که ترتیب منطقی و علت و معلولی امر واقعی و بازتولید آن را معکوس می‌کنند. (وارد به نقل از بودریار ۹۵)

لذا می‌توان آنچه افراد را وادار به انتخاب اجناس مارکدار به جای اقلام سفید بدون برند می‌کند، تأثیراتی دانست که تصاویر این اجناس بر آن‌ها می‌گذارند، برای مثال حس تشنگی یا گرسنگی کاذبی که شما را تشویق به خرید آن‌ها می‌کند. امری که بودریار آن را ناشی از وارونگی رابطه‌ی علت و معلولی واقعیت و وانمایی می‌داند و معتقد است که «این صرفاً نشان می‌دهد واقعیت با نشانه‌های پوچ و توخالی اشتباه گرفته شده است» (وارد ۱۰۰). وی آمریکا را سرزمین «تلالو ظواهر» و جامعه‌ای می‌داند که «همه‌ی تمایلات بیش‌واقعی و شبیه‌سازی در آن به‌طور کامل تحقق یافته است» (کالینیکوس ۲۴۴). از منظر بودریار در چنین جامعه‌ای «واقعیت تجلی بازنمایی است» (وارد ۱۰۱). وی در کتاب خود به نام آمریکا می‌نویسد:

همه چیز مقدر شده است تا به صورت وانمایی دوباره نمایان شود. مناظر به صورت عکاسی، زن‌ها به صورت سناریوی جنسی، افکار به صورت نوشتار، تروریسم به صورت مد و رسانه و حوادث به صورت تلویزیون. به نظر می‌رسد چیزها تنها به واسطه‌ی این تقدیرغریب وجود دارند. با خود گمان می‌کنید که آیا خود دنیا اینجا است تا به عنوان نسخه‌ی تبلیغاتی در جهانی دیگر به کار رود. (بودریار ۱۹۸۹، ۳۱)

تأثیرات بی‌بدیل رسانه در ایجاد فراواقعیت

بودریار ضمن تایید جمله‌ی معروف مکلوهان، «رسانه همان پیام است»^۱، و با تکیه بر مواضع خاص خود اظهار می‌کند: نه تنها انفجار پیام به درون رسانه بلکه انفجار رسانه به درون واقعیت و در نهایت انفجار رسانه و امر واقعی به درون فراواقعیتی مبهم، مفهوم و عملکرد رسانه را گنگ و غیرقابل تشخیص ساخته است (بودریار ۱۹۸۳، ۱۰۱). برای مثال تأثیر رسانه‌ای مانند رادیو در گفتگوی بین جک و هاینریش به روشنی قابل ملاحظه است. با وجود اینکه باران در حال باریدن است، هاینریش این حقیقت واضح را انکار می‌کند، فقط به این دلیل که رادیو گفته بود امشب باران می‌بارد و لذا در جواب سوال پدرش، «شیش‌هی ماشین رو نگاه کن، بارون می‌آد یا نمی‌آد؟»، می‌گوید: «من فقط چیزی رو بهت گفتم که رادیو گفت» (۳۰). در ادامه، این گفتگو با پافشاری و انکار هاینریش به بحثی طولانی بدل می‌گردد. هاینریش با انکار واقعیت محسوس، آنچه رادیو پیش‌بینی کرده است را می‌پذیرد. بودریار نیز در رابطه با چنین وضعیتی می‌نویسد: «امروزه ما در مورد مجاز نمیاندیشیم، بلکه این مجاز است که به ما میانندیشد» (بودریار ۲۰۰۲، ۱۰۷). از دیگر مواردی که مکرراً در رمان با آن مواجه می‌شویم حضور فراگیر و نافذ تلویزیون در همه‌ی ابعاد زندگی افراد است. بودریار در باب تأثیرات نافذ تلویزیون می‌نویسد: «با تصویر تلویزیون، تلویزیون به عنوان هدف نهایی و مطلق عصر جدید، بدن ما و تمام دنیای پیرامون به صفحه‌ی کنترل تبدیل می‌شود» (فاستر ۱۲۷). وی همچنین بر این باور است که امروزه تلویزیون فضای خصوصی زندگی افراد را به صفحه‌ی نمایشی تبدیل کرده است که به واسطه‌ی کنترل از راه دور قابلیت شبیه‌سازی هر موقعیتی مانند تفریح، بازی، روابط اجتماعی و بسیاری دیگر را فراهم آورده است (بودریار ۱۹۸۷، ۱۷-۱۶). دربخشی از رمان موری با رد ادعای دانشجویانش که تلویزیون را هرزنانه می‌نامند، آن را یک شگفتی می‌داند و به تشریح جایگاه و نقش این رسانه در جامعه‌ی آمریکا می‌پردازد: «امواج و تشعشع. به این نتیجه رسیدم که این رسانه‌ی نیروی بنیادیه توی خونه‌های آمریکا. محصور، بی‌زمان، خودکفا، خودارجاع. انگار یه اسطوره توی پذیرایی مون متولد می‌شه، مثل چیزی که تو وضعیت شبه‌رؤیا و پیش‌آگاهی باهاش آشنا می‌شیم. خیلی هیجان‌زده شدم جک» (۵۹).

1. the medium is the message
2. timeless

تلویزیون به مثابه نمادی از رسانه‌ی پسامدرن ضمن نفوذ همه‌جانبه در زندگی بشر، آنگونه که اکو^۱ بیان می‌کند: «آنقدر در دنیای خود غرق شده که عملاً به جهان خارج پشت کرده است» و «دنیای واقعی را به فراموشی سپرده است» (وارد ۹۱). موری در تعریف خود از تلویزیون آن را رسانه‌ای خودکفا و خودارجاع می‌داند. بودریار چنین پدیده‌ای را عارضه‌ی خودارجاعی جنون‌آمیز تلویزیون می‌نامد. رسانه‌ای که از اتکاء به حقیقت امتناع می‌کند و با اکتفای محض به تصاویر بازنمایی‌شده‌ای که به نمایش می‌گذارد، واقعیت را به گونه‌ای تسخیر می‌کند که «تجربه تنها می‌تواند یک قدم دورتر از واقعیت صورت گیرد» (همان ۹۳)، وضعیتی که «تصویر در آن شبحتی از اصالت است و همیشه با واقعیت فاصله دارد» (همان ۱۰۰). وی این سوال را مطرح می‌کند که چگونه می‌توان در زندگی واقعی از این تصاویر تأثیر نپذیرفت در حالیکه بسیاری از ابعاد زندگی‌مان متأثر از اطلاعاتی است که آن‌ها در اختیارمان می‌گذارند (همان ۹۳). برای مثال تحت تأثیر قرار گرفتن استغنی از دعا و مشاجره در تلویزیون را می‌توان یکی از پیش‌پا افتاده‌ترین تأثیرات عاطفی‌ای دانست که این تصاویر به شخص القا می‌کنند. بودریار در توضیحی تناقض‌آمیز درمورد تأثیراتی که این تصاویر و انمایی‌شده‌ی بدون اصل و مرجع بر زندگی واقعی افراد دارند، عنوان می‌کند که این بازنمایی‌ها به چیزهایی ارجاع می‌یابند ولی «با این فرض که واقعیت همیشه از قبل شبیه‌سازی می‌شود تنها می‌توان به شبیه‌سازی ارجاع داد، نه به واقعیتی ناب و صرف» (همان ۱۰۱). بودریار در توجیه این تناقض بیان می‌کند که با انفجار به درون یا به عبارتی دیگر «فروریختن واقعیت به درون واقعیت مفرط، تکثیر مجدد و بسیار دقیق امر واقعی» مرز میان واقعیت و وانمایی از بین رفته است. وی در چنین وضعیتی که آن را فراواقعی نیز می‌نامد، امر واقعی را به مرگ تمثیل می‌کند و آن را «فتیشیسم اَبژهای» می‌داند که واجد «انکار و انهدام آئینی خویش» است (کهن ۴۷۴).

چنان که آمد نفی واقعیت از خصیصه‌های این رسانه محسوب می‌شود. وضعیتی که موری آن را شبه‌رویا می‌نامد. بودریار ضمن تأکید بر امحای مرز بین واقعیت و وانمایی در دنیای فراواقعی، آنچه غیرواقعی است را نه رویا و توهم بلکه «تشابه وهمی امر واقعی با خودش» می‌داند (همان ۴۷۴). وی در جای دیگر بیان می‌دارد که رسانه‌های جمعی «نشانه‌هایی در اختیار ما می‌گذارند که تمثیلی از وقایع و مصیبت‌ها هستند؛ نشانه‌هایی

1. Umberto Eco
2. fetishism

که امنیت ایجاد می‌کنند» (بودریار ۲۰۰۷، ۳۰). مصداقی از توصیف فوق را می‌توان در صحنه‌ی تماشای خانوادگی تلویزیون در جمعه‌ها دید:

آن شب، یک جمعه، طبق عادت و قانون، غذای چینی به دست جلو تلویزیون جمع شدیم. سیل‌ها را دیدیم و زمین لرزه‌ها و رانش‌ها و فوران آتشفشان‌ها. جمع جمعه‌های ما هیچوقت تا این حد مشتاقانه به وظیفه‌اش دل نداده بود. هاینریش اخم نکرده بود، حوصله‌ی من سر نرفته بود. استفی که با دعوی یک زن وشوهر در سریالی آبکی گریه‌اش در می‌آمد حالا با تمام وجود جذب تصاویر فاجعه و مرگ شده بود. بابت خواست کانال را عوض کند و بگذارد روی شبکه‌ای که سریالی کم‌دی نشان می‌داد راجع به گروهی جوان با نژادهای گوناگون که می‌خواستند ماهواره‌ی ارتباطی خودشان را بسازند. از حجم اعتراض ما وحشت کرد. ما در باقی لحظات ساکت بودیم و خانه‌هایی را نگاه می‌کردیم که اقیانوس می‌بلعیدشان و روستاهایی که زیر هجوم مواد مذاب خرد می‌شدند و می‌سوختند. هر فاجعه باعث می‌شد بیش‌تر بخواهیم، چیزی بزرگ‌تر، باشکوه‌تر، فراگیرتر. (۷۳-۷۲)

تمایل اعضای خانواده به مشاهده‌ی تصاویری که در واقع تمثیلی از وقایع و حوادث هستند را می‌توان ناشی از حس امنیت و آرامش خاطری دانست که این تصاویر به آن‌ها القا می‌کنند، چراکه آن‌ها در این وقایع حضور ندارند. از منظر بودریار در چنین شرایطی «با چیزی حقیقی‌تر از حقیقت سروکار داریم، به عبارتی بودن در کنار حقیقت بی آن‌که چنین باشد، یعنی باز هم با رؤیا مواجه هستیم» (همان ۳۰). وی تصاویری را که رسانه‌های جمعی در اختیار مخاطبان خود قرار می‌دهند نه حاکی از واقعیت بلکه حامل «سرسامی از واقعیت» یا به عبارت دیگر «واقعیت بدون سرسام» می‌داند (همان ۳۰).

الزام مد و الزام مرگ: وانمایی و ورای آن

علاوه بر موارد فوق، بودریار دغدغه‌ی انسان معاصر در داشتن تناسب اندام و فعالیت‌های ورزشی مانند دوی آهسته را نیز از مصادیق فراواقعیت می‌داند. وی مدعی است در جامعه‌ی معاصر، سلامتی به واسطه‌ی «بازنمایی بدن به عنوان کالایی دارای پرستیژ» منتقل می‌شود (همان ۳۰). در رمان می‌بینیم که بابت از اندام خود ناراضی است، رژیم می‌گیرد، با سرعت می‌دود و دائماً در مورد نحوه‌ی غذا خوردنش عذاب وجدان دارد. به نظر بودریار این گرایش به خوش‌هیکی و لاغری به منظور ایجاد حس

رضایت‌مندی از دو حوزه‌ی کاملاً متفاوت نشأت می‌گیرد: «الزام مد، اصل سازمان اجتماعی و الزام مرگ، اصل سازمان روانی» (همان ۲۲۳). با نظر به حوزه‌ی اجتماعی، این مسئله را می‌توان به آنچه بودریار «اثبات شایستگی و جلب تأیید دیگران» می‌نامد مرتبط دانست. از موارد دیگری از این دست می‌توان به نظر جک در مورد اسم و وضع ظاهرش اشاره کرد.

یکی از این شب‌ها وقتی به رختخواب پیش بابت رفتم، بهش گفتم که رئیس دانشگاه در سال ۱۹۶۸ به من گفت که اگر می‌خواهم به عنوان مبدع هیتلر جدی‌ام بگیرند باید به فکری به حال اسم و سرووضع بکنم. گفت جک گلدنی به درد نمی‌خورد و از من پرسید چه اسمی دیگری دم‌دست دارم. بالاخره توافق کردیم باید یک حرف دیگر به اسم اضافه کنم و بشوم ج. ای. کی. گلدنی، اتیکتی که شبیه یک کت عاریه به خودم می‌زدم. (۲۵)

از منظر بودریار در شرایط کنونی «جلب تأیید دیگران» در اولویت قرار گرفته و جایگزین «اثبات شایستگی‌ها» شده است. در چنین شرایطی جامعه‌ی مصرفی با اتخاذ رویکردی صنعتی روابط اجتماعی را نیز مانند محصولات تولیدی می‌پندارد (همان ۲۷۴-۲۷۵). همانطور که جک اسم اختصاری خود را همانند اتیکت یک کالای مادی می‌پندارد. گرچه بابت این اسم را «هم ارز وقار و ارزش و اعتبار» می‌دانست، اما جک اظهار می‌کرد که «من شخصیتی دروغینم که دنبال این اسم راه افتاده‌ام» (۲۶). به عبارت دیگر از دیدگاه بودریار «ارزش‌های عینی و متعالی (ارزش‌های نهایی و ایدئولوژیک) جای خود را به ارزش‌های محیطی (رابط‌های درونی و بی‌هدفی) می‌دهند که در لحظه‌ی رابطه از میان می‌روند (مصرف می‌شوند) (همان ۲۷۵).

بودریار موارد فوق را تلاش‌هایی بی‌حاصل جهت به تعویق انداختن «نابودی واقعیت به دست شبیه‌سازی» می‌داند، چرا که همه‌ی این کارها که «به منظور تشدید احساس واقعیت صورت می‌گیرند شبیه‌سازی هستند» (وارد ۱۰۶). به بیان دیگر بشر مدرن هراسان و آشفته در پی خلق واقعیت به واسطه‌ی همین شبیه‌سازی‌ها است، و این در حالی است که «آن‌ها به جای آنکه واقعاً واقعی باشند بیش‌واقعی هستند»، در واقع «ما واقعیت را به خاطر شبیه‌سازی ایجاد می‌کنیم» (همان ۱۰۶).

در بحث حوزه‌ی روانی همانطور که قبلاً ذکر شد این الزام مرگ است که افراد جامعه‌ی معاصر را وادار به انجام فعالیت‌هایی نظیر رژیم گرفتن، تمرین‌های ورزشی و مراقبت‌های وسواس‌گونه می‌کند. در حین پیش‌آمدهای متفاوتی که جک و بابت در طول

رمان با آن‌ها مواجه می‌شوند، متوجه ترس شدید آن‌ها از مرگ می‌شویم. جک و بابت دائماً به این مسئله فکر می‌کنند که «کدامان اول می‌میریم؟» (۳۸). این ترس بیمارگونه منجر به مصرف دارویی آزمایشی به نام دایلار توسط بابت می‌شود. دارویی که نه تنها کوچک‌ترین تأثیری در تخفیف ترس از مرگ نداشت بلکه عوارض جانبی متعددی را نیز برایش به همراه آورد. همانگونه که بودریار بسیاری از وسواس‌های جمعی مدرن، مراقبت‌های سرکوب‌گری که با ضدعفونی و استریل کردن در جهت حفظ و صیانت از بدن هستند (بودریار ۲۰۰۷، ۲۰۱)، را مانند عذر و بهانه‌ای فروعی در برابر فقدان واقعیت می‌داند (وارد ۱۰۷)، مصرف دایلار را نیز می‌توان از جمله همان مراقبت‌های سرکوب‌گرایانه و وسواس گونه‌ای به شمار آورد که بابت در مقابل ترس و اهمه‌ی شدیدش نسبت به واقعیت مرگ داشت.

از طرفی جک سعی می‌کرد با خرید کردن، گذر زمان و مرگ را به فراموشی بسپارد. از منظر بودریار «تمام جوامع همواره فراتر از آنچه دقیقاً ضروری محسوب شود به اتلاف، اسراف، خرج و مصرف کردن پراخته‌اند، فقط به این دلیل ساده که در مصرف زیادی و افراطی است که فرد و جامعه نه فقط احساس وجود داشتن بلکه احساس زنده بودن دارند» (بودریار ۱۹۹۸، ۴۳). در توصیفی از حسی که خرید کردن به جک القا می‌کرد می‌خوانیم: «هر چه بیش‌تر پول خرج می‌کردم از اهمیت ماجرا کاسته می‌شد. من بزرگ‌تر از این ارقام بودم. ارقام چون باران بر پوستم می‌لغزیدند و پایین می‌ریختند. در واقع ارقام به شکل اعتبار اگزستانسیالیستی به خودم باز می‌گشتند» (۹۲).

اعتباری که جک با خرید یا به عبارتی مصرف کالاها در وجود خود حس می‌کرد را می‌توان به نوعی منوط به همان داده‌های روحی دانست که به اعتقاد موری فضای سوپرمارکت را اشباع کرده بودند. گرچه دریافت این داده‌های روحی، حسی از رضایت‌مندی را در جک ایجاد می‌کرد، اما هیچ تأثیری در تأمین کمبودی که در خود حس می‌کرد، ناتوانی او در پذیرش مرگ، نداشت. در این مثال خاص می‌توان هراس از مرگ را از جمله کمبودهای روحی دانست که بابت هراسان به دنبال تأمین آن از طریق سرمایه‌گذاری بر روی قرص‌های دایلار است. از دیدگاهی دیگر مسئله مرگ را می‌توان از آن دسته از دغدغه‌های بشر مدرن به حساب آورد که فراتر از قدرت وانمایی رسانه‌ها و حس تأمین مصرف‌گرایی عمل می‌کند، لذا مصرف قرص‌های دایلار را می‌توان تلاشی بی‌حاصل جهت غلبه بر اهمه‌ی فناپذیری و مرگ دانست.

فراواقعیت: تشابه وهمی امر واقعی با خودش

در بخشی از رمان با واقعه‌ای مواجه می‌شویم که به دلیل انتشار ماده‌ای سمی به نام «نایودین» از یک واگن حمل سوخت حادثه شده است. در این بخش تأثیرات اطلاعاتی که رسانه‌هایی مثل رادیو و تلویزیون در اختیار شخصیت‌ها قرار می‌دهند به وضوح قابل رؤیت است. در ابتدای وقوع حادثه جک سعی به انکار آن دارد و می‌گوید:

این اتفاق‌ها برای آدم‌های فقیری می‌افته که تو مکان‌های بی‌حفاظ زندگی می‌کنی. ساختار جامعه جوریه که آدم‌های فقیر و تحصیل نکرده بیش‌ترین آسیب رو از حوادث طبیعی و غیرطبیعی می‌بینن. کسایی که تو مناطق پست زندگی می‌کنن اسیر سیل می‌شن و ساکنین زاغه‌ها اسیر باد و توفان. من پروفیسور دانشگاهم. تا حالا تو تلویزیون دیدی یه پروفیسور تو خیابون آبرگرفته سوار قایق باشه و پارو بزنه؟ ما توی یه شهر تمیز و قشنگ نزدیک یه دانشگاه با یه اسم جالب زندگی می‌کنیم. این چیزها تو جاهایی مثل بلکاسمیت اتفاق نمی‌افته. (۱۲۳)

از منظر بودریار «ما همیشه اسیر عملکرد شبیه‌سازی‌ها هستیم» (وارد ۱۰۵). از آنجایی که تصاویر تلویزیونی تاکنون فقط بر اتفاقاتی که برای مردم فقیر و بیسواد حادث شده بود تأکید داشتند، لذا جک وقوع چنین حادثه‌ای را برای خود و خانواده‌اش غیرممکن می‌دانست. به زعم بودریار حضور تلویزیون در جامعه‌ی معاصر به حدی نافذ است که عباراتی نظیر تأثیر پذیرفتن یا فریفته شدن مردم توسط رسانه‌ها را گمراه‌کننده می‌داند. وی معتقد است زمانی می‌توانیم از چنین عباراتی استفاده کنیم که مردم بتوانند مستقل از تأثیرات آن‌ها زندگی کنند (همان ۱۰۵)، حال آنکه خلاف آن را شاهد هستیم و تلویزیون به جزء لاینفک زندگی بشر مدرن تبدیل شده است. بودریار در این باب می‌نویسد، در چنین جامعه‌ای این «اصل شبیه‌سازی است که کل زندگی اجتماعی را کنترل و اداره می‌کند نه اصل واقعیت» (پس‌تر ۱۲۰). در ادامه، گزارشات رادیو و نام‌هایی که به این حادثه اطلاق می‌شود، جک را وادار به پذیرش این واقعیت می‌کند که با حادثه‌ای جدی و واقعی روبه‌رو است. به این ترتیب، در ابتدا رادیو از آن تحت عنوان «ستون پَر» نام می‌برد و عوارضی مانند ابتدا حساسیت‌های پوستی و تعریق کف دست و سپس «تهوع، استفراغ و نفس تنگی» را محتمل می‌داند. با تجدید نظرهایی پی‌درپی ضمن اطلاق اسامی گوناگونی که حاکی از عمق فاجعه بود، عوارض متعدد و به مراتب بدتری نیز اعلام می‌شد. به این صورت که بعد از ستون پَر، «ابر سیاه متلاطم» و سپس «واقعه‌ی

هوای سمی»، هریک به ترتیب عوارضی نظیر «تپش قلب و آشناپنداری» و «اغما، تشنج و سقط جنین» را در پی داشتند. هر بار که رادیو اطلاعاتی به‌روزشده در اختیارشان قرار می‌داد به وضوح تأثیراتش ابتدا در دخترها و سپس در میان بزرگسالان قابل مشاهده بود. برای مثال اولین تأثیرات را می‌توان در جایی دید که دخترها می‌گویند کف دستشان عرق کرده است و یا هنگامی که هاینریش به طعنه در مورد بالا آوردن دنیس به او می‌گوید که: «علامت از مداخله از خودش نشان می‌دهد» (۱۲۶). به این ترتیب حس آشناپنداری را نیز اولین بار استغنی از خود بروز داد:

استغنی گفت «من تمام این‌ها را قبلاً دیدم.»

گفتم «منظورت چیه؟»

«این اتفاق قبلاً هم افتاده. عین همین. این مرده که لباس زرد پوشیده و ماسک گاز زده.

این ماشین‌های داغون روی برف. کاملاً و دقیقاً عین همین بود. همه‌مون توی همین

ماشین بودیم. بارون توی برف سوراخ‌های کوچولو درست می‌کرد. همه‌چی.» (۱۳۴)

دنیای تصویرشده‌ی فوق‌را هاله‌ای از تصاویر، نشانه‌ها و شبیه‌سازی‌ها احاطه کرده‌اند. از منظری می‌توان علت آنکه شخصیت‌های رمان با شنیدن عوارض خاصی از ماده‌ی سمی به واسطه‌ی رادیو، آن‌ها را در خود حس می‌کردند ناشی از این مسئله دانست که این «شبیه‌سازی‌ها به هیچوجه در دنیای کوچک خودشان وانهاده نشده‌اند، بلکه ارتباط عمیقی با زندگی واقعی دارند» (وارد ۱۰۰). از دیدگاه بودریار دنیا به واسطه‌ی شبیه‌سازی اشباع و به وضعیتی فراواقعی یا به بیان دیگر حاد واقعی دچار شده است. ایلزورث، فراواقعیت را «نتیجه‌ی وساطت^۱ تکنولوژیک تجربه» می‌داند، وضعیتی که «در آن، آنچه واقعیت تلقی می‌شود شبکه‌ای از تصاویر و نشانه‌هاست بدون مرجع بیرونی، به طوری که آنچه بازنموده می‌شود خودِ بازنمایی است» (ایلزورث ۶۳). همانگونه که وساطت رسانه‌ای مانند رادیو منجر به تجربه‌ی عوارضی در افرادی شده بود که در معرض پیش‌بینی‌های آن قرار گرفته بودند. از طرفی بودریار معتقد است «چون شبیه‌سازی‌ها تأثیرات واقعی خاصی بر افراد دارند پس واقعی هستند» (وارد ۱۰۰)، اما چگونه ممکن است یک امر شبیه‌سازی‌شده را واقعی تلقی کرد. بودریار علت چنین امری را در امحای مرز بین واقعیت و وانمایی می‌داند. علت آنکه افراد بدون هیچ منطق خاصی و صرفاً با اظهارات متعدد رادیو در مورد عوارض ماده‌های سمی واکنش‌هایی،

مانند عرق کردن کف دست، تهوع و آشناپنداری، از خود بروز می‌دادند را می‌توان در این جمله بودریار جست که «ترتیب منطقی واقعیت و بازتولید آن» معکوس شده است. وی چنین وضعیتی را نتیجه تلاقی امور وانمایی شده با امر واقعی می‌داند، به نحوی که این امور «از آن پیشی می‌گیرند و آن را پیش‌بینی و جذب و تولید می‌کنند» (همان ۱۰۰). بودریار در رابطه با تمایز بین وانموده و تقلید مثالی در مورد تمارض به بیماری می‌زند. وی در مثال تقلید بیماری تشخیص امر واقع را ممکن می‌داند، چرا که «این نوع تقلید تمایز میان امر واقعی و کاذب را دست‌نخورده باقی می‌گذارد» (نوذری ۲۵۱). اما در رابطه با بیماری وانموده‌شده، از برخی «بیماری‌های هیستریک یا روان‌نژندی» نام می‌برد که در آن شخص به وانمایی بیماری می‌پردازد. وی در این مورد خاص تشخیص امر واقعی از غیرواقعی را ناممکن می‌داند، چرا که به اعتقاد وی «ممکن است پاره‌ای از عوارض بیماری اصلی یا واقعی در شخصی که اقدام به وانمایی یا ارائه صورت وهمی از آن بیماری نموده است، بروز پیدا کند» (همان ۲۵۲-۲۵۱). همانطور که جک از فهم واقعی یا وهمی بودن حس آشناپنداری استغنی عاجز شده بود و با خود میاندیشید:

آیا واقعاً استغنی تصور کرده بود تصادف را قبلاً دیده یا فقط تصور کرده بود که تصورش کرده؟ ممکن است آدم از یک خیال باطل درک اشتباه داشته باشد؟ بین آشناپنداری صحیح و آشناپنداری غلط فرق هست؟ فکر کردم آیا واقعاً کف دستش عرق کرده یا صرفاً حس خیسی را تصور کرده. آیا حاضر بود قبول کند به محض شنیدن هر عارضه کمی بعد آن را بروز داده؟ (۱۳۵)

در این مثال خاص نیز می‌توان گفت استغنی اقدام به وانمایی عوارض پیش‌بینی شده می‌کند، لذا واکنش‌های او را می‌توان نوعی وانمودگی دانست. بودریار در این باره معتقد است: «بیماری وانموده شده نوعی وانمودگی است تا حقه یا شیدایی و دغل‌بازی، زیرا نتایج تأثیرات واقعی در بردارد» (همان ۲۵۲). گرچه وی بر این مسئله اذعان دارد که همواره این امر واقعی است که مورد تأیید منطق و نظم حاصل از آن است، اما بر این نکته نیز تأکید می‌کند که امروزه جداسازی فرایند شبیه‌سازی به واسطه‌ی نیروی جبری امر واقعی عملاً ناممکن است. وی در ادامه به گونه‌ای دیگر به بیان این مسئله می‌پردازد: «اکنون جداسازی فرایند امر واقعی و یا اثبات امر واقعی غیرممکن است» و با ذکر مثالی «تمام سرقت‌های مسلحانه، هواپیما‌رایی‌ها و مواردی این چنینی [مانند واقعه‌ی هوای سمی در رمان را] شبیه‌سازی [می‌داند]، به این معنا که قبلاً در روند رمزگشایی و

سازماندهی رسانه‌ها ثبت شده‌اند» (بودریار ۱۹۸۳، ۴۱). به عبارتی دیگر بودریار معتقد است که «امروزه تمام سیستم‌ها در بلا تکلیفی مستغرق و همه‌ی واقعیت‌ها مجذوب فراواقعیت کدها و شبیه‌سازی‌ها شده‌اند. [در واقع] این اصل شبیه‌سازی است که به جای اصول منسوخ واقعیت ما را تحت حاکمیت خود درآورده است» (بودریار ۱۹۹۳، ۲). در طول مدت اقامتشان در کمپ متروک، جک با افرادی با لباس‌های خاکی رنگی مواجه می‌شود که روی بازوبندشان کلمه‌ی سیمووک^۱ حک شده بود. در مکالمه‌ای با یکی از آن افراد، جک متوجه می‌شود سیمووک مخفف کلمات تخلیه‌ی مصنوعی^۲ است و در حالتی شگفت‌زده از اسمی که شنیده بود، خطاب به آن فرد می‌گوید:

«ولی این تخلیه مصنوعی نیست. واقعیه.»

«می‌دونیم، ولی فکر کردیم می‌تونیم ازش به‌عنوان یه الگو استفاده کنیم.»

«یه جور تمرین؟ دارید می‌گید فرصت رو مهیا دیدین که از یک حادثه واقعی برای تمرین

شبیه‌سازی استفاده کنین؟» (۱۴۹)

بودریار مشخصه‌ی اصلی دوران پسامدرن را وانمایی یا شبیه‌سازی می‌داند. از منظر وی «شبیه‌سازی هیچ رابطه‌ای با واقعیت ندارد: شبیه‌سازی صرفاً تشابه تصویری محض است» (کالینیکوس ۲۴۲) و به شکل‌گیری وضعیت فراواقعی میان‌جامد. لذا در گذر زمان فروپاشی واقعیت منجر به ظهور مفهوم وانمایی شده است. بودریار در تحلیل پیامدهای فرایند اضمحلال واقعیت، تلاش‌هایی را که در جهت «بالاگیری یا ارتقاء بخشیدن امر حقیقی» صورت می‌گیرد، مانند تلاش افراد سیمووک به منظور پیاده‌سازی طرحی شبیه‌سازی‌شده در جریان یک رویداد واقعی، «به مثابه‌ی نوعی ترمیم وحشت‌زدگی» می‌داند (نوذری ۲۵۳). دغدغه‌ای که منجر می‌شود انسان معاصر در راستای «جبران زوال تدریجی واقعیت ترس بیمارگونه‌ای از صحت مفروض آن در خود» (وارد ۱۰۵) احساس کند، ترسی که وی را وادار به ایجاد وضعیتی فراواقعی کرده است، وضعیتی که در آن واقعیت به شکلی تشدید یافته و پررنگ‌تر نمود پیدا می‌کند.

نتیجه‌گیری

نوشتار فوق با هدف تبیین جایگاه واقعیت در جامعه‌ی معاصر به تشریح مفاهیم وانمایی و فراواقعیت در خوانشی پسامدرن از رمان برفک که در آن آمریکا به‌عنوان نمونه‌ی بارز

جامعه‌ی معاصر تصور شده پرداخته است. بررسی فوق حاکی از آن است که وانمایی جایگاه واقعیت را اشغال کرده و یا به بیانی دیگر آن را چنان اشباع کرده است که واقعیت فقط به صورتی تشدید یافته یا فراواقعی نمود می‌یابد. این وضعیت منجر به سرگشتگی و شکاکیت نسبت به امر واقعی و اصالت آن شده است، به گونه‌ای که شکاکیت نسبت به ارجاع تصاویر وانمایی شده به امر واقعی را می‌توان از محوری‌ترین موضوعات در این باره دانست. علاوه بر این، وارونگی رابطه‌ی منطقی واقعیت و وانمایی را نیز می‌توان از موارد متناقضی دانست که بودریار در توجیه آن به امحای مرز وانمایی و واقعیت اشاره می‌کند. رمان مورد بررسی در نتیجه وساطت ابزارهای تکنولوژیکی نظیر رسانه‌های جمعی و تبلیغات و با میل به سوی مصرف‌گرایی هراسان سعی در جایگزین کردن امور فراواقعی به جای واقعیت مفقود شده‌ایی دارد که به واسطه‌ی همین ابزارها محو شده است. حال آنکه حس سرگشتگی آنچنان بر افکار و ادراک شخصیت‌های رمان سایه افکنده که آن‌ها را در تشخیص امر واقعی از وانمایی عاجز کرده است. سرانجام در هاله‌ای از ابهام ناشی از تکثر تصاویر، رمزها و شبیه‌سازی‌ها، این وانمایی است که امور را تحت سلطه‌ی خود در می‌آورد و به پیش‌بینی، تعیین و تولید واقعیت می‌پردازد.

*A Study of the Concepts of Hyperreality and Simulation in Don DeLillo's *White Noise**

Abdolbaghi Rezaei Talarposhti¹, Fahimeh Hokmabadi², Behzad Pourgharib³

Abstract

Introduction

The focus of the present study is on Postmodernism as one of the most controversial issues of the contemporary era. In a media-dominated society and with ever-increasing rate domination of technology, Postmodernism challenges man's belief by establishing lots of controversies in almost every field of study. The French postmodern philosopher Jean Baudrillard believes that in a media-dominated consumer society, postmodernism challenges reality perception and in this sense, he appropriates the terms hyperreality and simulation to describe the new postmodern condition. Considering Don DeLil-

1. Assistant Professor, Golestan University. Iran

2. MA. student of Golestan University. Iran

3. Assistant Professor, Golestan University

lo's White Noise as a highly acclaimed postmodern novel, this study attempts to offer a literary study in the light of Baudrillard's theory.

Background Studies

“Hyperreality” and “simulation” were coined by Jean Baudrillard in his philosophical treatise Simulacra and Simulation. Writing the most notable works on the subject of postmodernism, Baudrillard, as a prolific author, encourages numerous researchers to examine notions such as hyperreality and simulation in their studies. Considering the critical reading of White Noise, John Frow was probably the first critic to apply a Baudrillardian reading of the aforementioned novel. However, numerous other critics such as Leonard Wilcox, John Duvall, Thomas J. Ferraro, etc. draw some parallels between White Noise and Baudrillardian viewpoints. Although many other critics, for instance, Cornel Bonca and Anjeanette Wiese, just to name a few, examine the novel from different vantage points. For instance, in 1996, Cornel Bonca in his paper printed in College Literature entitled “Don DeLillo’s White Noise: The Natural Language of the Species” analyzes the language of the novel. To cite another example, “Rethinking Postmodern Narrativity: Narrative Construction and Identity Formation in Don DeLillo’s ‘White Noise’” is a paper written by Anjeanette Wiese through which she focuses on the characters’ identity and narrative structures of the novel. It is also worth mentioning that Baudrillard’s books and theories have contributed to various fields of studies, namely, sociology, philosophy, cultural studies.

Material and Discussion

This research is a library and electronic-based research. Accordingly, the researchers aim at focusing on Baudrillard’s numerous books and papers and also various studies were done in light of his works. The discussion is based on Baudrillardian concepts of hyperreality and simulation. In this regard, the researcher endeavors to explore these terms application in DeLillo’s White Noise. Depicting contemporary America as a distinguished sample of Postmodern society, White Noise tells the story of an American family drowning in a media-dominated consumer society and facing a plethora of events

which lead them to believe they are living in a hyperreal world dominated by simulations.

Conclusion

The postmodern world of the given novel portrayed an American lifestyle drowned in the signs and images produced by mass media and consumerism. This study demonstrates the characters' serious doubts about reality. It is a simulated reality or in Baudrillard's word a hyperreality that takes the place of reality. Consequently, highly dominated by simulations, the postmodern world of the novel which is also highly influenced by mass media and consumerism moves toward a hyperreal condition which is a reality more real than real.

Keywords: *Postmodernism, Baudrillard, Hyperreality, Simulation, Consumerism*

References:

- Aylesworth, Gary. Postmodernism: The Stanford Encyclopedia of Philosophy, Golnaz Narimani. Tehran: Qoqnoos, 2015.
- Bagherzadeh, Sahar and Mahvash Ghavimi. "The Discourse Practice and the Social Practice of the Consumer Society in the Novel *The Perfect Woman* by Patrick Deville." *Critical Language & Literary Studies*, Vol.14. NO. 18 (Spring and Summer 1396): pp. 13-28.
- Ballard, James Graham. *Crash*. New York: Vintage, 1993.
- Baudrillard, Jean and Chris Turner. *America*. London: Verso, 1989.
- Baudrillard, Jean, and Sylvère Lotringer. *The Ecstasy of Communication*. Brooklyn, N.Y: Autonomedia, 1987.
- Baudrillard, Jean. *In the Shadow of the Silent Majorities, or, The End of the Social*. New York City, N.Y., U.S.A: Semiotext(e), Inc, 1983a.
- Baudrillard, Jean. *La société de consommation: ses mythes, ses structures*, Pirooz Izadi. Tehran: Saless Publication, 2007.
- Baudrillard, Jean. *Screened Out*. London: Verso, 2002.
- Baudrillard, Jean. *Simulations*. New York City, N.Y., U.S.A: Semiotext(e), Inc, 1983b.

- Baudrillard, Jean. *Symbolic Exchange and Death*. London: Sage Publications, 1993.
- Baudrillard, Jean. *The Consumer Society: Myths and Structures*. London: Sage Publications, 1998.
- Baudrillard, Jean. *The Mirror of Production*. St. Louis: Telos Press, 1975.
- Baudrillard, Jean. *The System of Objects*. London: Verso, 1996.
- Bonca, Cornel. "Don DeLillo's *White Noise*: The Natural Language of the Species." *College Literature*, Vol. 23. No. 2 (1996): pp. 25-44.
- Cahoone, Lawrence. *From Modernism to Postmodernism: An Anthology*, Abdolkarim Rashidian. Tehran: Ney Publication, 1388.
- Callinicos, Alex. *Against Postmodernism: A Marxist Critique*, Azam Farhadi. Mashhad: Nika Publication, 1382.
- DeLillo, Don and Mark Osteen. *White noise: Text and Criticism*. New York, N.Y.: Penguin Books, 1998.
- DeLillo, Don. *White Noise*, Peyman Khaksar. Tehran: Cheshmeh Publication, 1395.
- Devetak, Richard. "After the event: Don DeLillo's *White Noise* and September 11 narratives." *Review of International Studies*, Vol. 35. No. 4 (2009): pp. 795-815.
- Foster, Hal. *The Anti-aesthetic: Essays on Postmodern Culture*. Port Townsend, Washington: Bay Press, 1983.
- Kellner, Douglas. *Jean Baudrillard: From Marxism to Postmodernism and Beyond*. Stanford, Calif: Stanford University Press, 1989.
- Khaleseh Dehghan, Mohsen and Bakhtiar Sajadi. "The Mirror of Consumption and Media in American Postmodern novel: Critical Reading of Bret Easton Ellis's *American Psycho*." *Critical Language & Literary Studies*, Vol.14. NO. 19 (Autumn and Winter 1396): pp. 119-140.
- Nozari, Hosseinali. *Sooratbandie Modernite va Postmodernite*, Tehran: Naghshe Jahan, 1379.
- Poster, Mark. *Jean Baudrillard: Selected writings*. Stanford, Calif: Stanford University Press, 1988.

Ward, Glenn. *Teach Yourself Postmodernism*, Ghader Fakhr Ranjbari, and Abuzar Karami. Tehran: Mahi Publication, 1997.

Wiese, Anjeanette. "Rethinking Postmodern Narrativity: Narrative Construction and Identity Formation in Don DeLillo's 'White Noise'." *College Literature*, Vol. 39. No. 3 (2012): pp. 1-25.